

تصدیق نسبی چیست؟

۱ - مقدمه

طبق گفته او هم، عموماً گفته شده که بمنظور امتحان یک فرضیه نظری، و مرتبط ساختن آن با چیزی که قابل ارزیابی باشد باید به ساختار تئوریک یا نظری اعتماد کنم. اولین منظر، تصدیق دارای رابطه ی سه جانبه می باشد. نشانه E تنها فرضیه H را از رابطه با ساختار B مورد تصدیق قرار می دهد. بنابراین او روش منطقی عمده برای تصدیق کیفی و ... محاسبه قیاس فرضیه (H-D) و شرح تلاشهای کلارک گلیور و ... واژه تصدیق را در شرایط نسبی (وابسته) تجزیه و تحلیل می کنند. اما این مسأله سؤالی را در مورد توصیف فلسفی شرایط فن آوارانه ای مطرح می کند این محاسبات بر شمرده اند. منظور از اینکه می گوئیم E، H در رابطه با B تصدیق می کند یعنی چه؟ چگونه باید رابطه ای را که در حال پاسخ به این سؤال تجزیه آن می باشیم توصیف کنیم.

رابطه بین تصدیق نسبی و سطح اعتقاد ممکن نیست تمامی آن چیزی باشد که در تصدیق نسبی می باشد. اما اگر محاسبه تصدیق نسبی بسته به هر نوع تمایلی باشد. شرایطی بوجود می آید که در آن تصدیق H در رابطه با B بوسیله E دلیلی را برای اعتقاد به H فراهم می سازد. بنابراین یک سؤالی که باید پاسخ داده شود، اگر ما آنچه را که در فرضیه تصدیق نسبی (وابسته) انجام می دهیم کاملاً درک کنیم، این است که

حقیقتی کی E ، H را در رابطه با B تأیید می کند چه زمان دلیلی برای اعتقاد به (تصدیق واقعی) H ارائه می دهد؟

اکنون این مسأله به این صورت نیست که اگر هر زمانی B یا روابط دیگری که در آنها تأیید کی که E را انتخاب کند دلیلی برای اعتقاد به H ارائه دهد.

این مسأله تنها در زمانی که B با شرایط خاصی مواجه می شود که تصدیق نسبی به آن دلایلی برای باور آن ارائه می دهد با این وجود، این شرایط بصورت آشکار نمی باشند. علاوه بر این نویسندگانی که نظریه های تصدیق نسبی را پیش بینی می کنند به طور تعجب آوری مطالب خیلی کمی در مورد این سؤال می دانند (با این وجود مباحث آنها اغلب یک پاسخ یا پاسخ دیگری را برای سؤال از پیش فرض می کنند).

بعد از ارزیابی تعدادی از پاسخهای جالب، من به این بحث می پردازم که انتخاب توصیفی از تصدیق نسبی نیازمند تفکر دقیقتری نسبت به آنچه که ارائه شده بررسی می باشد. این مسأله بتدریج در ارزیابی موفقیت و شکست ما در رابطه با نظریه های تصدیق نسبی خاص از محاسبه مثلاً در مورد دلایل منطقی تأثیر می گذارد. علاوه بر این در مقیاس وسیعتر این امر اشتیاق کلی پروژه را در خصوص تجزیه تصدیق نسبی مشخص می کند.

۲- نیاز حقیقت

وقتی که شخصی اعتقادات (باورهای) کلی خاصی را در مورد B در خصوص امتحان کردن برای فرضیه ای بکار می گیرد چه تصویری دارد؟ پاسخ طبیعی این است که شخص فرض می کند که B درست است. بنابراین یک پاسخ واضح در مورد سؤال چگونگی مرتبط بودن تصدیق نسبی با سطح اعتقاد باور این است: نیاز به حقیقت: حقیقی که E، H را در رابطه با B تأیید می کند.

تصدیق واقعی H را تنها اگر B درست باشد نشان می دهد. قبول چیزی شبیه نیاز به حقیقت توسط منتقدان محاسبات تصدیق نسبی خاص در زمینه هایی پیشنهاد شده است که آنها تقریباً تأیید هر گونه رابطه H را با B واقعی (درست) مجاز می دانند. (به کتاب انتقاد و تئوری H-D گلیور (در سال ۱۳۸۰۰۳۶) و به انتقاد موفقیت آمیز توماس گریمز در سال ۱۹۸۷ نگاه کنید).

فرضاً اگر تصدیقی وابسته به پیش فرضی درست منجر به تصدیق واقعی نشود. قدرت این انتقادات نسبتاً نامشخص خواهد بود. با این وجود چیزی مبهم درباره نیاز به حقیقت وجود دارد. اهمیت مفهوم epistemic تصدیق نسبی H بوسیله E وابسته به موضوع ماوراءالطبیعی حقیقت B می باشد. موضوعی که کاملاً مستقل است از اینکه آیا نشانه ای برای B وجود دارد. یا اینکه آیا B واقعاً درست به نظر می رسد. بنابراین دو دانشمند را با مدرکی مشابه که در دو دنیای مختلف زندگی می کنند، در نظر بگیرید. فرض کنید که این مدرک در هر دیدگاهی از B حمایت می کند. اما B تنها

در یکی از این دو جهان واقعاً درست است. هر دانشمندی که به B معتقد است می داند که E ، H در رابطه با B تأیید می کند، با کشف این که B درست است، اعتماد به نفس او در مورد H افزایش می دهد. با توجه به نیاز به حقیقت، تنها یکی از این دانشمندان با توجه به دلایلی ارائه شده در خصوص باور تصدیق H بوسیله E عمل کردند.

نیاز به حقیقت پس نمی تواند محاسبه قابل قبولی از رابطه بین تصدیق نسبی و سطح اعتقاد را نشان دهد.

۳- نیاز به تصدیق

Formatted: Font: Bold, Complex Script Font: Bold

پیشنهاد بهتر دلیل منطقی دانشمندی برای اعتقاد به B می باشد. ارزش حقیقی B که بصورت وابسته می باشد، توصیف به دلیل اعتقاد بعنوان تصدیق منجر به موارد زیر می شود. نیاز به تصدیق : حقیقی که E ، H را در رابطه با B تأیید می کند. تصدیق واقعی H را تنها اگر B درست باشد نشان می دهد.

اولین چیزی که ما باید در اینجا روشن کنیم منظور «تصدیق شده» می باشد، بطور واضح، بسادگی نمی توانیم بیان کنیم که B بوسیله نمونه دیگری از تصدیق نسبی (وابسته) تأیید شده است. حقیقتی که B بوسیله E تصدیق شده است که تا حدی در رابطه با B' یا بقیه می باشد. در هیچ جایی ترکیب شده است. نیاز باورپذیری از تصدیق B نشأت می گیرد. نمونه ای که خودش اعتقاد (باور) را تأیید می کند (موید باور است) مثلاً تصدیق واقعی.

علاوه بر این تصدیق واقعی صرفاً نمی تواند بوسیله تصدیق نسبی ارائه شود که نیاز به حقیقت آن را پذیرفته است اگر شخصی مشاهده کند که کل تصدیق واقعی ناشی از تصدیق نسبی می باشد که از طریق تصدیق واقعی B اثبات شده است که دچار پسرفت شدیدی شده است. (تصدیق واقعی B وابسته به تصدیق آن در رابطه با تأیید واقعی B¹ می باشد، که تأیید واقعی آن در عوض وابسته به تصدیق آن در رابطه با "B² تأیید شده می باشد و غیره). بنابراین نیاز به حقیقت نیازمند محاسبه مجزایی از تصدیق واقعی می باشد. چیزی علاوه بر تصدیق واقعی که بوسیله تصدیق نسبی فراهم شده است نیاز به تصدیق را مشخص می کند.

اکنون چیز نگران کننده ای در این پیشنهاد وجود دارد که تصدیق نسبی همراه با تصدیق واقعی قبلی منجر می شوند که شما به تصدیق واقعی دست یابید. اگر ما یک فرضیه مناسبی از تصدیق واقعی داشتیم، چرا اصلاً نباید به تصدیق نسبی روی می آوریم؟

با این وجود، هنوز ممکن است برنامه های تصدیق نسبی جالبی وجود داشته باشد که متناسب با نیاز به تصدیق می باشند.

ممکن است که در هر صورتی با توجه به تصدیق نسبی به تصدیق واقعی دست یابد – بعنوان مثال، از طریق ترکیب ساختارهای خاص پیچیده ای از تصدیق نسبی به منظور دستیابی به تصدیق واقعی از تعدادی از فرضیه ها – گلیمور ممکن است در خصوص محاسبه موفقیت آمیزش در مورد تصدیق چیزی شبیه به این را در ذهن

داشته باشد. تصدیق موفقیت آمیز وابسته به نظریه هایی می باشد و با وجود یک گلیمور از محاسبه کامل قبول فرضیه خودداری نمود، معیار شخصی او برای انتخاب تئوری مستلزم تصدیق موفقیت آمیز نظریه های موجود در مورد تئوری می باشد. فرآیند دیگری ممکن است یک حالت ساختاری مستقیم را در مورد تصدیق واقعی مشخص کند - حالتی که بهیچ وجه وابسته به تصدیق نسبی نمی باشد. او هم معتقد بود که کل سیستمهای فرضیه ها در یک روش غیر وابسته (مستقل) قابل امتحان می باشند بنابراین با در نظر گرفتن محاسباتی بمنظور انجام تئوری مربوطه به تصدیق فرضیه باید یک کار اساسی صورت گیرد این احتمالات برای نشان دادن عدم وجود چیزی نامنسجم درباره تصدیق نسبی که از طریق نیاز به تصدیق مشخص شده کافی می باشند با این وجود، برای انجام چنین کاری، شخصی از قبل خودش این را انجام داده که دسترسی به روشهای دیگری بمنظور دستیابی به تصدیق واقعی منجر به دو شرایط زیر می شود.

اول، آن باید مجزا از روش باشد که بوسیله تصدیق نسبی برای تأیید نیاز به تصدیق ایجاد شده است. دوم، آن باید کاری را برای تصدیق نسبی برای انجام دادن باقی گذارد. این ضعف خیلی مهم نمی باشد. اما آن دلایلی را برای توجه پی در پی به سوی نیاز به تصدیق فراهم می سازد.

مشکلات نیاز به تصدیق ناشی از وابسته بودنش به تئوری دیگری از تصدیق واقعی برای تائید B می باشد. یک پیشنهاد معمولی برای برطرف کردن مشکلات، نپذیرفتن (رو کردن) پیشنهاد برای تائید B می باشد.

نیاز به تصدیق : حقیقتی که E، H را در رابطه با B تائید می کند، تصدیق واقعی H را تنها در صورت درست بودن B نشان می دهد بعضی اوقات همانند نیز با باور بنظر بوسیله منتقدان موفق در زمینه هایی از پیش فرض شده است که این امر تصدیقاتی را که از لحاظ شهودی برای کسانی که به B معتقد ندارد می کند. (به کتاب کریستین در سالهای، ۱۹۹۰، 647 - 647 - 652 - 651) مراجعه کنید. بطور واضح این برداشت در درون ما منجر به پیشرفت زیادی نمی شود بگونه ای که در نیاز به تصدیق شده است.

و این ممکن است حداقل یکی از نظریه های اصلی را درباره تصدیق نسبی در بر گیرد : روشی که در آن E را بای H با ارتباطی که معتقدیم بین آن دو وجود دارد ربط داده

می شود. البته نیاز به تصدیق و باور ارزیابی های مختلفی در مواردی پیشنهاد می دارد که E، H را در رابطه با B تصدیق می کند. اما در چه جایی B بدون اینکه تائید شود مورد قبول است. و در اینجا امتحان بنظر می رسد که E عاملی را برای دلیل اعتقاد به H ارائه نمی کند.

اعتقاد / باور نمونه ای به H در مقیاس وسیعتر بر مبنای تصدیقش در رابطه با اعتقاد به B باشد. افراد کمی باور این عامل / نمونه را در مورد H ماورای انتقاد منطقی اش در نظر می گیرند، حتی اگر تصدیق در رابطه با تائید B خیلی محکم باشد. در طرفی دیگر چنین باوری از لحاظ شهودی قابل اعتمادتر از شرایطی است که در آن عامل حتی معتقد به B نبود.

در واقع، اگر H بوسیله E در رابطه با باورهای پیش زمینه ای مورد تائید عامل مورد حمایت قرار گیرد، او اشتباه بزرگی در خصوص عدم باور H مرتکب می شود. این مسأله بنظر مستقل است از اینکه عامل با قبول B در دید اول اشتباهات مختلف عمده ای را مرتکب شده است. بنابراین در مواردی که E، H را در رابطه با B تائید می کند، اعتقاد عامل به B ممکن است دلیلی به وی برای انتخاب E برای پشتیبانی از H ارائه دهد.

تصدیق نسبی با توجه به نیاز باور / اعتقاد فهمیده شده پس، بنظر جنبه مهمی از تصدیق را در بر می گیرد. چگونه آنچه را که شما اعتقاد دارید روی چیزهای دیگری که شما باید به آنها معتقد باشید اثر می گذارد. تصدیق نسبی که با توجه به نیاز اعتقاد توصیف شده است به نظر جنبه ای ا ضافی را در بر می گیرد. چگونه آنچه را که شما باید به آن اعتقاد داشته باشید روی چیزهای دیگری که شما باید به آنها معتقد باشید تأثیر می گذارد. یک باور کاملاً منطقی ممکن است بدرستی بر حسب

تصدیقش در رابطه با اعتقاد به پیش زمینه قابل توصیف باشد. اما تأییدی که در رابطه با آنچه عامل معتقد است. کاملاً یک بخش مهمی از باور منطقی می باشد.

اگر این دو نیاز بطور عمده ای توصیفات متفاوتی را در مورد تصدیق نسبی ارائه می دهند. آزمایشهای شهودی که ما در ارزیابی تئوریهای خاص تصدیق نسبی استفاده می کنیم. اغلب - شاید معمولاً - نامتفاوت با آنچه که ما بکار می گیریم نمی باشد. اکثر نمونه هایی که خاص، برای آزمایش تئوریهای تصدیق نسبی بکار می گیریم. دانشمندی را در بر می گیرند که تئوری خاصی را پذیرفته اند. بنابراین این مسأله معمولاً ذکر نشده است، احتمالاً فرض بر این است که دانشمندان تئوری را بخاطر دلایل منطقی اش پذیرفته باشند در چنین مواردی این دو توصیف منجر به آزمایش شهودی یکسانی می شوند. ما نمونه ای واقعی یا تصویری را از تصدیق فرضی در نظر می گیریم، و از خودمان می پرسیم، «آیا یک طرفدار واقعی E, B را بعنوان دلیلی برای اعتقاد به H انتخاب می کند؟»

با اعتقاد یا فهم نیاز به تصدیق، تئوری تصدیق نسبی ما باید E را در تأیید H در رابطه با B در موارد یکسانی در نظر گیرد که در آنها پاسخ به سؤال شهودی ما بله می باشد. به طور جالب توجهی، هر دو برداشت عمده تصدیق نسبی دقیقاً در ارتباط با این نوع آزمایش شهودی می باشند.

۵ - فرض کنیم عاملی معتقد به تئوری پیش فرض B باشد. ما ممکن است حتی فرض کنیم که B بدرستی برای وی تأیید شده است. حتی در این وضعیت، B ممکن است

بطور شهودی برای مجاز شمردن قسمتهای خاصی از مدرک / دلایل بمنظور حمایت از اعتقاد به فرضیه های خاصی نادرست باشد. بخاطر وابستگی های $epitewmic$ بین قسمتهای گوناگونی از رابطه بیاید به اولین نمونه گلیمور بر علیه برداشت ساده H-D از تصدیق نسبی نگاه کنیم.

برداشت نتیجه فرضیه تصدیق منجر به ... پوچی (بی معنایی) زیر می شود، با ارائه نشانه درست جمله e ، تقریباً هر جمله ای s بوسیله e در رابطه با تئوری درستی تائید می شوند. بطور دقیقتری، اجازه دهید که e یک جمله درست نه بطور منطقی موثق باشد، و s هر جمله ای بوسیله e با توجه به $(s < e)$ که درست می باشد تصدیق شود. بی معنایی در اینجا این نیست که هر جمله ای در رابطه با تئوری دیگری یا بقیه می تواند تائید شود. هیچ کس نباید فکر می کند که تصدیقات در رابطه با نظریه های بی معنا باید بطوری جدی تائید شوند، گلیمور تأکید کرد که این تئوری بطور نامعلومی درست است و پیشنهاد کرد که چیزی شبیه نیاز به حقیقت در اینجا نامعلوم است. اما این مشکل جدا از نیاز به حقیقت می باشد. اگر یک عامل موفق بطور منطقی و با دلیل معتقد به e باشد، او همچنین بطور منطقی به $(s > e)$ اعتقاد دارد. بنابراین این تصدیق نسبی بعنوان نیاز یک تصدیق یا اعتقاد واقعی باید در نظر گرفته شود.

تعمق در این قسمتها، منشأ بی معنایی را مشخص می کند. تئوری پیش فرض، تئوری است که عامل باید بطور منطقی و بسادگی معتقد به آن باشد زیرا او می داند که E درست است. اما این امر باعث کم اهمیت شدن درک شدیدی H-D می باشد. در

تصدیق H-D، E بطور جدی نشانه ای برای H می باشد زیرا اگر H درست بود E آن چیزی است که ما انتظار داشتیم.

اما در این مورد دلیلی برای اعتقاد به درستی E در صورت درستی H صرفاً این است که می دانیم E در هر حال درست است. از آنجائیکه H برای نشان دادن E هیچ نقشی ندارد. هیچ تصدیق تأیید شهودی رخ نمی دهد. اگر عامل دلیلی برای اعتقاد به $(s > e)$ جدا از دلایلش برای اعتقاد به e داشته باشد، پس تصدیق کاملاً قانونی خواهد بود. بنابراین این مسأله وابستگی تئوری B به E را که موجب کم اهمیتی تصدیق شده در برداشت گلیمر نشان می دهد.

یک نمونه مشابهی توسط کریستن (در سال ۱۹۸۳) بر خلاف برداشتهای موفقیت آمیز اولیه استفاده شده است. در این نمونه مشاهده یک کلاغ سیاه باعث تصدیق آیین وحدت وجود $G(x)$ می باشد، در رابطه با نظریه T که قاعده کلی آن اصل آیین وحدت وجود و فرضیه های کلاغ مشهور می باشد. $(x) (R_x > B_x)$ هنوز مشکل صرفاً این نیست که یک تئوری وجود دارد که در رابطه با آن رؤیت شدن یک کلاغ سیاه مؤید آیین وحدت وجود باشد. مشکل همچنان وجود دارد زیرا، بطوری نظری رؤیت شدن یک کلاغ سیاه اساساً آیین وحدت وجود را برای شخصی که او نیز معتقد به مشکی بودن هر کلاهی است تأیید نمی کند. حتی اگر ما فرض کنیم که آیین وحدت وجود و فرضیه کلاغ بطور منطقی توسط عامل پذیرفته شده (حتی اگر ما فرض کنیم که T درست است) این امر بطور نظری برای عاملی که یک کلاغ سیاه را بعنوان

تائیدی بر آیین وحدت وجود برگزیده غلط است. مشکل این است: این حقیقتی که E ، H را در رابطه با T تائید می کند تائید واقعی H را نشان نمی دهد. حتی برای عاملی که معتقد به T است. حتی برای عاملی که برای او T تائید شده است مثال نشان می دهد که برداشتهای پر تلاش اولیه برای مشخص کردن استانداردهایی بوسیله نیاز به تصدیق یا باور با شکست مواجه شده است.

اولین مورد، تصدیق دورغین بعنوان کمکی برای نتیجه نامأنوس تئوری استفاده می شود: $G_x = (R_x > B_x)(x)$ این کمک از لحاظ نظری برای تائید آیین وحدت وجود نادرست می باشد زیرا ما فرض می کنیم که تنها دلیل عامل برای اعتقاد به آن اینست که او موافق آیین وحدت وجود می باشد. همانند مورد قبلی، اگر او دلیل مستقلی برای اعتقاد به کمک داشت. تصدیق قانونی می شد. اما یک شخص معتقد به آیین وحدت وجود که معتقد است کلاهما مشکلی هستند اساساً چنین دلیلی نخواهد داشت. دلیل دیگر، عدم درک شهودی تصدیق از وابستگی های epistemic روبین بخشهای مربوط به تصدیق نسبی منشأ می گیرد، سپس، یک بررسی که می توانیم از این نمونه ها بگیریم این است: تئوری توصیف شده تصدیق نسبی مربوط به نیازهای تصدیق یا باور باید قادر باشد که تفاوتهای خاص را مشخص کند.

اگر چه مشخص نیست که گلیمور چگونه نظریه تصدیق نسبی را توصیف کرده، او مطمئناً هر یک از نمونه های بالا را بمنظور رد نظریه تصدیق انتخاب نموده تا آن را تائید کند. او و بقیه (به مقاله گلیمور در سال (۱۹۸۳)، زتیکوف (سال ۱۹۸۶)، آرمن و

گلیمور (سال ۱۹۸۸) نگاه کنید. سپس تلاشهای خودشان را برای بر طرف کردن نوعی محور که ما در نمونه آیین وحدت وجودی کلاغ ها می بینیم اصلاح کردند با این وجود کریتنسن (در سال ۱۹۹۰) نشان داد که اصلاحات بطور اساسی ترکیبات محوری مشابهی را تصدیق کرده اند. هیچ یک از نویسندگان درباره چگونگی توصیف تصدیق نسبی خیلی رُک و صریح نبوده اند.

با این وجود، آزمایشات نظری که آنها بکار برده اند به نظر از پیش فرض می دارد که یک نظریه تصدیق قانع کننده نباید تصدیق نسبی را در مواردی تأیید کند که طرفداران منطقی نظریه پیش فرض نتوانند تصدیق واقعی را مشاهده کنند. بنابراین چیزی شبیه نیاز تصدیق یا باور این ارزیابی های پرتلاشانه موفق را بعنوان یک تئوری تصدیق نسبی مورد تأکید قرار می دهد.

اما این تنها پاسخ ممکن به این نمونه نمی باشد، پاسخ بعدی رد نظری است که تصدیق نسبی را باید توصیف می کند که با توجه به نیازهایی است که ما تاکنون مورد امتحان قرار داده ایم، توصیف دیگری ممکن بطور شگرفی منجر به ارزیابی متفاوتی نمونه های فرضی دیگر شود اکنون بیابید این روش دیگر را امتحان کنیم.

۶- نیاز به تصدیق مستقل

پاول هورویچ اشاره می کند که نمونه های گفته شده گلیمور برای H-D بی ضرر می باشند (ضرری ندارد) زیرا اگر S یک حقیقت قراردادی است. سپس نظریه مشهور

پیش فرض ($s > e$) نمی تواند بطور مستقلی تأیید شده باشد. بنابراین این تصدیق نسبی s اعتبار آن را افزایش نمی دهد.

هورویچ بیان می کند که این امر بر علیه خلاف نظریه H-D بررسی نشده است که آن تصدیق نسبی را در این مورد تأیید می کند که ما هیچ تصدیق واقعی در آن نمی بینیم. این کاملاً مغایر با توصیف نظریه H-D با توجه به نیاز تصدیق می باشد. در عوض متن فهم تناوبی تصدیق نسبی را پیشنهاد می کند. که آن تنها زمانی منجر به تصدیق واقعی می شود که B بطور مستقل نسبت به E تأیید شود.

یک توصیف کاملتری در این زمینه ها توسط ادین (در سال ۱۹۸۸) پیشنهاد شده است. این همچنین نمونه گلیمور را در زمینه هایی رد کرد که در آنها کمک استفاده شده برای تأیید نظریه بصورت مستقلی از نشانه موجود قابل قبول نمی باشد او همچنین نمونه های کریستین را در زمینه هایی که در آنها کمک آن اعتبار قبلی مستقلی نسبت به فرضیه ندارد رد کرد ادین می نویسد: نه نمونه های فرضی گلیمور نسبت به برداشت H-D تصدیق نسبی و نه تلاشهای کریستین در جهت موفقیت گلیمور در رد هدفش موفقیت آمیز است. دلیل عدم موفقیت در هر دو یکسان است: ناکامی های تصدیق نیازمند ناکامی های تصدیق نسبی نمی باشد. در هر نمونه به نظر مشخص است که هر گونه برداشت مناسبی از چگونگی تأیید آسانتر تصدیق بوسیله تصدیق نسبی منجر به رد موارد خوشایندی می شود، حتی اگر آنها نمونه های درستی از تصدیق نسبی باشند.

بنابراین با توجه به گفته ادین، شرایط مستقل نقض شده در نمونه ها باید در برداشت و محاسبه ما زمانی ایجاد شوند که تصدیق نسبی منجر به تصدیق واقعی شود. بتازگی سام میشل می نویسد که :

گلیمور در صورت تناسب با اصول زیر قادر به پاسخگویی به هر گونه نمونه مخالفی که تاکنون مطرح شده می باشد :

اگر فرضیه او مخالف با هر پاسخی باشد که بصورت مستقل بوسیله کمکهایی مورد حمایت قرار گیرد هیچ نموداری آن را تائید نمی کند.

نمونه های زیر به نظر ترکیبی از کالبد پیشنهادات هر ریچ، ادین و میشل می باشد. نیاز به تصدیق مستقل : این حقیقت که E, H را در رابطه با B تائید می کند تصدیق واقعی H را تنها در موردی نشان می دهد که (یا به اندازه ای) B (یا هر فرضیه ای از B بعنوان کمک استفاده شود) بصورت مستقل از E و H تائید شده باشد.

این توصیف از تصدیق نسبی بطور واضح قابل توجه می باشد. بعداز هر موارد، این توصیف به نظر یک پاسخ مستقیم و ساده ای به نمونه های مخالف دشوار ارائه دهد. اما قبل از انجام آزمایش دقیقتری از منفعتهای فلسفی آن، من می خواهم دلیل دیگری برای انتخاب تعریف مهم تری بیاورم. در بخش بعدی، من در مورد یک فرآیند بسیار متفاوتی به منظور پرداختن به نمونه های مخالف بحث خواهم کرد. فرآیندی که در آغاز به نظر هیچ ارتباط خاصی با مسائلی تفسیری که مورد بحث داشتیم ندارد.

فرایندی که کاملاً به منظور فهم رابطه تصدیق نسبی در بخشهای نیازمند به تصدیق مستقل بکار گرفته می شود.

۷- استراتژی کاهش

مدسون کولر و کن گمز برداشتهایی از تصدیق نسبی را ارائه دادند که از تلاشهای آنها به منظور جلوگیری از نمونه های مخالف می باشد آنها همچنین بصورت واضح برداشت خاصی از چگونگی تصدیق نسبی مربوط به تصدیق واقعی را مشخص کردند. با این وجود هر دو از یک استراتژی جالب خاصی در مورد نمونه های مخالف استفاده کردند.

نمونه های مخالف تصدیقی را در بر می گیرند که در رابطه با نظریه T مستلزم آزمایش فرضیه H می باشند. احتمالی که گلیمور در آغاز می خواست تأیید کند، اما تا بحال رد شد است، کولر و گیمز هر دو تلاشهایی را که بوسیله مردان صورت گرفته بود را رد کردند و برداشتهایی را از تصدیق نسبی پیشنهاد کردند که تنها برای مواردی بکار برده می شود که در آنها T مستلزم H نباشد.

در تطابق با این استراتژی، کولر و گیمز نشان دادند که چگونه نمونه های بحث انگیز می توانند بکار گرفته شوند، ابتدا عدم مستلزم بودن H را به T مشخص می کند. این مسأله مستلزم یک برنامه دو جانبه است. ابتدا، نمونه ها از طریق کاهش H از T تغییر داده می شوند، پس تصدیق در رابطه با تئوری کاهش یافته T تجزیه می شود.

اجازه دهید که این عمل را استراتژی کاهش برای رسیدگی بررسی نمونه های بحث انگیز بکار گیریم.

البته بمنظور کاهش H از T بیشتر از یک روش وجود دارد: وقتی گونه های مختلفی از جمله T با H پیوند می خورند منجر به T اصلی یا اولیه می شود. هم کولر و هم گیمز بطور نظری H را از T در روش معمولی کاهش دادند. این روش طبیعی نه تنها H را بر طرف می کند. (از بین می برد) بلکه عناصری را که درستی آنها بطور نظری وابسته به H می باشد را نیز از بین می برد از بین بردن این عناصر در موارد دشوار تصدیق نسبی را تأیید نمی کند.

اما آیا این مسأله مشکل مطرح شده شده بوسیله نمونه های مخالف را حل می کند؟ فرض کنیم که شخصی H را در یک روش غیر عادی کاهش داد. بعنوان مثال شخصی ممکن است با در نظر گرفتن T بعنوان یک کمک نامأنوس / غیر عادی، H را از T در مثال نمونه کلاغ یا آیین وحدت وجود کم کند. مشاهدات کلر و گیمز سپس تصدیق را جایز شمردن (پذیرفتند) اما گفتند که معتقدان به آیین وحدت وجودی ما در فرضیه کلاغ تنها کمک را قبول دارند زیرا او آیین وحدت وجودی را می پذیرند. چنین تصدیقی صرفاً بطور نظری همانند تصدیق مربوط به T کاهش یافته من درآوردی می باشد.

آیا این گونه مثالها نشان می دهند که مشاهدات کولر و گمز غیر قابل قبول می باشند؟ پاسخی که در رابطه با سؤال ما به آن پرداخته ایم این است: تصدیق / پذیرش

مربوط به T برای توصیف چگونه است؟ چه زمان چنین تصدیقات نسبی واقعی به حساب می آیند؟

بمنظور عدم پذیرش تصدیقات دروغین بعنوان واقعیت، کولر و گیمز باید مشخص کنند که تصدیقات H در رابطه با T تنها در صورتی تصدیق واقعی را نشان می دهند که T مستقل از H باشد.

البته مشخص شدن این مسأله، با توجه به نیازهای حقیقت، باور، و تصدیق نامتجانس با توصیف تصدیق نسبی می باشد T ممکن است درست باشد، تصور شود. و تصدیق شود حتی زمانیکه قسمتهای آن وابسته به H باشند. بنابراین آن یک استراتژی جالبی را برای پاسخ به نمونه های مخالف نشان می دهد. پرهیز از تلاشهایی که بوسیله مردان انجام گرفته، و کاهش H از T قبل از ارزیابی تصدیق نسبی - و تنها با ارائه فهم خاصی از تصدیق نسبی به موفقیت است می یابد. این مسأله نیازمند تفسیر تصدیق نسبی در بخشهای نیاز به تصدیق مستقل می باشد.

برای بحث کلی تر این نکته : حتی اگر تصدیق نسبی مردان هیچ وقت قانونی نباشد، ما نمی توانیم مشکل بارز نمونه های مخالف را تنها با خودداری از مستلزم بودن T نسبت به H حل کنیم. بخاطر اینکه هنوز موارد زیادی وجود دارد که در آنها T مؤید H

نمی باشد اما دلایل ما برای اعتقاد به T دلایلی هستند که نتیجه H می باشند. در صورتیکه شناخت ما از تصدیق نسبی نتواند به چنین وابستگی هایی دست یابد، ما

باید در صورت رد ادعای تصدیق واقعی در این موارد از نیاز به تصدیق مستقل استفاده کنیم.

۸- آیا نیازهای دیگر بسادگی رد می شوند؟

آیا ما بعداً می توان تفسیر نیاز تصدیق مستقل مربوط به تصدیق نسبی را بپذیریم؟ بحث خیلی کمی در مورد این سؤال در ادبیات شده است. اما بعضی ها ادعاهایی کرده اند که اگر پذیرفته شود، به صورت شدیدی تمامی رقاباتی را که تاکنون نام برده ایم رد می کند.

اجازه دهید با متنی از Bayes or Bust اخیر ارمن شروع کنیم. ارمن در مورد اهمیت و موفقیت در مورد تعدادی نمونه های مخالف پیشنهادی ارائه می کند. ما باید بدانیم رابطه سه جانبه E در کوششهای گلیموری که H را در رابطه با T تصدیق یا آزمایش می کند چه نتیجه ای خواهد داشت. اینکه E, H را در رابطه با T تأیید می کند این مسأله نمی تواند بکار گرفته شود. فرض می کنیم که T درست است و بدرستی تأیید شده E, H را تأیید می کند، زیرا در مواردی H قسمتی از T است. منطقی ترین کاربرد در این زمینه قضاوت در مورد سؤالهایت است که وابسته به دلیلی باشند. استدلال ارمن نیازهایی را در مورد حقیقت و تصدیق رد می کند، حداقل در مورد مشاهداتی بکار برده می شود که در آنها تصدیق نسبی توسط مردان پذیرفته شده است.

با این وجود، فکر نمی‌کنیم که باید دنبال دلیل متقاعد کننده‌ای باشیم، به نظر اگر فرض کنیم که H بدرستی تأیید شده است. این سؤال که آیا E واقعاً H را تأیید نموده تا حدی به شکل قابل بحثی باقی می‌ماند. اما چرا این مسأله به این شکل شده؟ نظریه تصدیق صرفاً برای این نیست که به ما کمک کند که تا تصمیم بگیریم که این مدرک دلیل به نفع فرضیه‌هایست که دربارهٔ آنها ما شک داریم.

آن همچنین در نظر گرفته شده تا به ما بگوید که کدام یک از فرضیه‌های فعلی مورد قبول ما با کدام بخش‌های خاص از دلیل تأیید شده است.

ادعای دیگری که مدعیان نیاز تصدیق مستقل را رد می‌کند توسط ادین در متن بالا اشاره شده: هر گونه شناخت درستی از چگونه تصدیق نسبی منجر می‌شود که سهولت تصدیق موارد نامطلوب را رد کند / نپذیرد. موارد نامطلوب مورد بحث مواردی هستند که در آنها وابستگی‌های تصدیقی بین H ، T و E قانون تصدیق را مورد تأکید قرار می‌دهد.

اگر ادعای ادین درست است، سپس نیازهای حقیقت و باور صرفاً شروع کننده نیستند، زیرا آنها هیچ تلاش برای از بین بردن وابستگی‌های مشکل ساز انجام نمی‌دهند. اما برای اینکه توافق کنیم چگونه‌ای که خیلی‌ها توافق کرده‌اند – که تصدیقات مشکل ساز باید تا حدی از بین روند به این منظور نیست که توافق کنیم که آنها باید از طریق شناخت چگونه بوجود آمدن تصدیق واقعی از تصدیق نسبی از بین روند. اسکان دیگری نیز وجود دارد، آنها ممکن است با شناخت خود تصدیق نسبی از بین

روند، بعنوان مثال برداشت گلیمور صرفاً به این منظور شکل گرفته ادین هیچ دلیل مشخصی برای این ادعای محکم ندارد که نمونه های مشکل ساز باید از طریق شناخت چگونگی شکل گیری تصدیق واقعی از تصدیق نسبی از بین روند اما یک دلیل محتمل برای قبول آن در متن زیر آمده است : شناختی از تصدیق نسبی نمی تواند خودش شرایطی را ایجاد کند که تحت آن فرضیه ای بدرستی تائید شود. بنابراین این محدودیت قید و بندها، میل به شناخت هایی در مورد تصدیق نسبی را بتنهایی محدود می کند. همچنین آن بمنظور دفاع از چنین مشاهداتی در مورد نمونه های مخالف اساسی بکار گرفته می شود.

شاید منظور اینست : تئوریهای تصدیق نسبی در ذات خودشان قادر نیستند تا در مورد وابستگی های مشکل ساز تحرک پذیر باشند، این ادعا بیشتر در اظهارات ادین زمانی بیان شد که گلیمور برداشت H-D را مورد انتقاد قرار داد. وقتی دیگران تلاشها و موقعیتهایی را در مورد انتقاد قرار دادند. آنها در ناکامی ارزیابی در مورد اهمیت اختلاف بین کمکهایی در رابطه با تصدیق و سهولت تصدیق مقصر بودند.

اما چرا ما باید این ادعا را بپذیریم؟ همانطوریکه که در بالا اشاره شد، بازنگریهایی در مورد موفقیتها و تلاشها مثال اطلاع یا آیین وحدت وجود را از بین برد. بنابراین این بازنگریها بمنظور جلوگیری از نمونه های مخالف مشابهی با شکست مواجه می شوند. اما در خصوص همه آنها، اصلاحاتی اندیشیده اما هنوز در مورد ساختار تصدیق نسبی به موفقیتی دست نیافته ایم. بعداز همه این موارد، تمامی تئوریهای

تصدیق مورد بحث فرض را بر این می دارند که روابط تصدیقی بطور عمده ای بر مبنای روابط قانونمند می باشند. اگر این درست باشد، باید در مورد بعضی از آزمایشهای ترکیبی موجود در یک تئوری تصدیق نسبی که می توانند وابستگی های تصدیقی مشکل ساز را آشکار کنند. اولویت قائل شویم. بنابراین به نظر من یک طرفدار نظریه نیاز تصدیق مستقل رقبای خود را از مهلکه بدر نمی کند.

۹- ارزیابی نیاز به تصدیق مستقل

اجازه دهید تا با بحث گلیمور در مورد ثبت مدل H-D آغاز کنیم. پیشنهاد این است برای اینکه E، H را در رابطه با وابسته با T تائید کند. ما باید تأکید کنیم که H برای استنتاج E ضروری می باشد. به عبارتی دیگر ما باید به دلیلی اشاره کنیم که از آن قسمت از T مشتق نشده است که در هنگامیکه H از T کم شده باقی مانده است. بنابراین این پیشنهاد مستلزم چیزی شبیه استراتژی کاهش می باشد.

در رد این پیشنهاد، گلیمور اشاره می کند که راههای زیادی بمنظور بخش بخش کردن (قسمت کردن) یک تئوری وجود دارد. آیا اینکه H برای استنتاج E ضروری می باشد. بسته به چیزی دارد که وی T را در نظر گرفته یا نه. اکنون بعضی از روشها برای چند قسمت کردن T غیر طبیعی می باشد. اما گلیمور اشاره می کند که، نظریه های H-D هیچگونه برداشتی از ماهیت ندارند. او این مسأله را بعنوان تأکیدی برای ارزش پیشنهادش می پندارد.

چرا عدم شناخت از ماهیت چنین مشکل بزرگی است؟ گلیمور این مسأله را توضیح نمی دهد بلکه فقط پاسخ می دهد : چنین حرکتی نیاز به کمک مشخص که قسمت عمده ای از آنچه را که بکار برده شرح دهد. آنچه که باعث بوجود آمدن روشی برای چند بخش کردن یک نظریه طبیعی می باشد بطور عمده ای بوسیله آن قسمتهایی از تئوری که وابسته به قسمتهای دیگر است تأیید شده است. به عبارتی دیگر، وابستگی های تصدیقی پیشنهادهایی هستند که بعنوان قضاوتهای طبیعی ما در این موضوعات در نظر گرفته می شوند. اما چنین وابستگی های تصدیقی هستند که بطور دقیق بوسیله برداشت H-D توضیح داده می شوند. مشکلات مشابه دقیقاً بمنظور استفاده از استراتژی کاهش که در بالا آمده مطرح می شوند. در تصمیم دیگری در مورد انتخاب نمونه ای از تصدیق نسبی، ما باید به قضاوتهایی که اتکا کنیم درباره قسمتهایی از T می باشند که مستقل از H هستند - قضاوتهای ما درباره وابستگی های تصدیقی آنها - اما این وابستگی ها بخشی از باز نموی برای نظریه تصدیق می باشند. بنابراین مزیت هایی که با استفاده از استراتژی کاهش بدست می آید دارای ارزش بسیاری می باشند - ارزش کاهش محدوده تئوری تصدیق نسبی.

این نکته متناسب با هر گونه شناختی است که نیاز تصدیق مستقل آن را پذیرفته قبل از اینکه بدانیم آیا باید تأیید E را از H در رابطه با B بعنوان دلیلی برای اعتقاد به H در نظر گیریم. ما باید ابتدا بدانیم که آیا دلایل ما برای اعتقاد به B جدا از دلایل ما برای اعتقاد به E و H هستند. یکبار دیگر، این اطلاعاتی است که تئوری تصدیق نسبی

به نظر ارائه داده است. بنابراین فهم توصیفی از تصدیق نسبی در خصوص عدم سردرگمی و دوری از نمونه های مخالف بسیار مهم می باشد.

ما در بالا دیدیم که نیاز تصدیق باعث وجود شناختی بیشتر از تصدیق واقعی می شود، و این شناخت از تصدیق واقعی دو شرایط دارد :

اول : جلوگیری از پیشرفت، آن باید جدا از تصدیق واقعی باشد که بوسیله تصدیق نسبی ارائه شده که مورد پذیرش تصدیق واقعی می باشد. دوم آن با کاری تلاش بسیار برای نظریه تصدیق نسبی انجام دهد.

نیاز تصدیق مستقل باعث شناخت بیشتری از تصدیق واقعی حتی در شرایط بسیار دشوار می شود. برای اینکه نیاز تصدیق مستقل را در این مورد بکار گیریم، ما ابتدا باید مشخص کنیم که آیا B واقعاً جدا از E و H تأیید شده است یا نه. بنابراین شناخت بیشتر ما در مورد تصدیق واقعی صرفاً تأیید واقعی B را مشخص نمی کند. آن باید وابستگی های تصدیقی واقعی بین E و H و B را مشخص کند. (یا نظریه ای خاص در مورد B را). این مسأله بطور قابل توجهی یک قاعه باورنکردنی است : نیاز تصدیق مستقل از پیش وجود شناخت پیچیده و محکمی را درباره تصدیق واقعی فرض کرده است.

نیاز به چنین مکملی محکمی میل فیلسوفانه برنامه تصدیق نسبی را با خطر مواجه می کند. زیرا فرض کنیم که شناخت کاملی از وابستگی های تصدیق نسبی در بین

فرضیه های خاص و عبارات مستند موجود است. حال آیا ما باید آن را با توجه به شناختی که از تصدیق نسبی بواسطه نیاز تصدیق مستقل بدست آمده افزایش دهیم. نکته ای که در چنین شناختی وجود دارد بطور فرضی به فهم ما از چگونگی تصدیق واقعی نسبت به فرضیه های خاص کمک می کند. اما اگر ما با شناختی مستقل به وابستگی های تصدیقی واقعی در نظریه های خاص و عبارات مستند بپردازیم. سپس معلوم نیست که شناخت ما از تصدیق واقعی از طریق تصدیق نسبی که با توجه به نیاز تصدیق مستقل پذیرفته شده در جهت انجام هر گونه تلاش باقی مانده باشد. اکثر کسانی که طرفدار نیاز تصدیق مستقل هستند، یا مشاهدات کسانی که آن را رد می کنند، در مورد چگونگی تکمیل تئوریهای تصدیقی نسبی خودشان بوسیله شناخت بیشتر تصدیق واقعی که ما از آنها دیده ایم هیچ گونه شناختی را پیشنهاد نداده اند. یک استثناء میشل می باشد که در مورد تلاشهایش در بالا ذکر نموده است. میشل بشدت بیان کرد که تصدیق واقعی کمکها زمانی رخ می دهد که بوسیله یک نمودار بلندی از کمکهای دیگر حمایت شود. و با کمکهایی شروع شوند که در رابطه با خودشان تائید شده اند.

اگر این پیشنهاد عملی شود، آن پاسخ ساده و مناسبی را برای سؤالاتی مشکل مطرح شده در نیاز تصدیق مستقل ارائه می دهد. با این وجود ما تا به حال دلایلی برای اعتقاد به وجود نمودارهای درختی میشل در تصدیق قانونی نمی بینیم. میشل به نمونه های منطقی از تصدیقات شخصی گلیمور و زینکوف اشاره می کند. اما این

نمونه‌ها نوع ساختار فرضی موجود در گونه‌های مرکزی (اصلی) را که با تلاش بسیار طراحی شده‌اند را در بر نمی‌گیرند. در واقع شاهد چگونگی ایجاد انواع نمودارهای درختی مورد نیاز حتی بطور مجازی برای گونه‌های ساده‌ای از نمونه‌ها که تا بحال بحث شده‌اند مشکل می‌باشد. علاوه بر این حتی اگر نمودارهای درختی میشل در موارد اصلی تصدیق وجود داشته باشند، موفقیت این پیشنهاد نیز نیازمند این است که چنین نمودارهای درختی در مواردی وجود دارند که ما تصدیق قانونی را مشاهده نمی‌کنیم. بنابراین در این نکته، با این وجود مشاهده نمودار درختی میشل دارای ساختار تئوری تصدیق واقعی مناسبی برای استفاده با نیاز تصدیق مستقل می‌باشد ما دلیلی برای موفقیت‌های شناخت در تشخیص بین و استدلال علمی خوبی و بد نداریم.

در مجموع، سپس با وجودیکه نظریه تصدیق نسبی تحت نیاز تصدیق مستقل در آغاز به نظر جالب می‌رسد، آن مسئولیت سنگینی را مقابل شناخت شخصی از شرایط، قرار می‌دهد که تحت آن تصدیق نسبی باعث وجود دلایلی برای باور می‌شوند. و در این نکته، هیچ نویسنده‌ای دلیلی برای اعتقاد به نوعی از شناخت بیشتر تصدیق واقعی بوسیله نیاز تصدیق مستقل را ارائه نداده است.

۱۰ - نتیجه :

نیازهای تصدیق، باور و تصدیق مستقل ممکن است بعنوان نقصی در نوعی از زنجیره باشند. وقتی ما در امتداد این زنجیره حرکت کنیم. نیاز بیشتری برای شناخت

این مسأله داری که چگونه تصدیق نسبی منجر به تصدیق واقعی می شود. وقتی این جریان رخ می دهد، البته، کاری که برای تئوری تصدیق نسبی در نظر گرفته شده انجام دادنش آسانتر می شود. البته بهتر است شناختی داشته باشیم که به جای نیاز تصدیق مستقل به نیاز تصدیق یا باور منتهی شود – چنین شناختی برداشت درستی از پدیده را که ما بدنبال تفسیر آن می باشیم نشان می دهد.

در این دیدگاه، ما نمی دانیم که آیا مشاهده ای منطقی از تصدیق نسبی که با استانداردهای محکمتری همراه بوده ممکن می باشد یا نه. چنین مشاهده ای باید راه حلی را برای مشکل مطرح شده بوسیله وابستگی های تصدیقی در بین نظریه ها، دلایل و فرضها در پی داشته باشد. اما برنامه ای از یک مشاهده منطقی تصدیق که بواسطه تصور تصدیق نسبی بوجود آورده تنها نیاز تصدیق مستقل را زمانی تأیید می کند که این مسئولیت مشکل را رد نکند. زیرا تصور تصدیق نسبی مشتمل در چنین برنامه ای باید بوسیله مشاهده ای از تصدیق واقعی کامل شود که خود مشکل موجود بواسطه وابستگی های تصدیقی را حل کند. اولین دید مشخص نیست که کدام برنامه تحقیق در نظریه تصدیق منطقی در انجام به مرحله اجرا در آمده.

اما اگر هیچ پاسخ خاصی به سؤال ارائه نشود، ما باید بفهمیم که چگونه انتخاب ما از توصیف – یا انتخاب ما از یک تصدیق – استراتژی فرضیه ای که نیازمند توصیف خاصی می باشد – ممکن است بیشتر به جای ضعف مشاهده ما روی نمونه های مخالف مشخصی تأثیر گذارد.

ما باید بطور ختمی در کمک به خودمان در مورد آنچه که توضیح می دهیم محتاطانه عمل کنیم، و ما باید در تشخیص بین حل مشکلات برداشتی وابستگی های تصدیقی دقیق باشیم و طوری عمل کنیم که گویی مسأله از قبل حل شده است. تصدیق هر نوعی از تئوری نسبی در انجام مربوطه به این است که چگونه ادعایی که در آن H, E را در رابطه با B تائید می کند یادداشتها استنباط می شود.

من از کن گیمز، استیو یاکوبسن، هیلاری کوربلیت، سم میشل، درک پرپوم - و از یک قاضی ناشناس بخاطر کتاب جهان خرد اولین نسخه از این مقاله ارائه شده تشکر کنم. من می خواهم از دانشگاه در مونت بخاطر حمایت از تحقیق / پروژه تشکر کنم.

اهمیت فهم رابطه بین تصدیق نسبی و باورپذیری بخوبی توسط ادین (در سال ۱۹۸۸) مورد تأکید قرار گرفته است. دیدگاههای ادین در مورد موضوع در زیر مورد بحث قرار گرفته اند. اصل او در رابطه با عاملی که E را می شناسند فهمیده می شود. به اختصار من از بیان این موضوع که به اصولی مربوط به تصدیق نسبی نسبت به تصدیق واقعی اشاره دارد خودداری می کنیم.

به گفته گلیمور (در سال ۱۹۸۰) ۱۵۵-۱۵۲ نگاه کنید. گلیمور مشخص نکرد که بکارگیری این تلاشها مربوط به کدام تئوری می باشد حدس من این است که منظور انتخاب تئوری است که سرانجام ریشه در فرضیه هایی دارد که در یک تئوری مربوط به خود آن تئوری می باشد.

با توجه به قانون نیست که از قبل اشاره شده، نیاز باور باید در رابطه با عاملی باشد که او معتقد به B باشد. این دو شناخت از ادین تبعیت می کند.

عبارت پرائتزی دوم با پیشنهاد ادین در خصوص نمونه مخالف در رابطه با تلاشهایش می باشد. تصدیق تسمه ای در رابطه با تئوریهای تعریف می شود. اما ادعای ادین درباره این نمونه به تئوری اشاره ندارد که مستلزم باورپذیری عدم استقلال باشد. آن به این صورت بود که کمکی که از تئوری در تصدیق مشکل ساز استفاده شده بطور مجزایی قابل قبول نمی باشد.

در گفته های خط آخر، سؤالهای استدلالی وابسته به دلیل به نظر بعنوان وسیله ای برای تئوریهای تصدیق مربوط که بعنوان تناوبی در استفاده آنها بمنظور تجزیه و تصدیق واقعی می باشد ارائه شده اند. بنابراین وابستگی به دلیل تصدیق تعمیمی جزئی از تصدیق می باشد. اگر E تائید یا رد شود مربوط به H می باشد. بنابراین وابستگی به دلیل می تواند در رابطه با ساختار یا بدون آن استنباط شود. یک شناخت نسبی از تصدیق بطور اساسی منجر به شناختی نسبی از وابستگی دلیل می شود. قطعاً این مسأله نمی تواند هدف نهایی ما نسبت به شناخت نسبی از تصدیق باشد. اما بمنظور استنتاج شناختی غیر مربوط از وابستگی دلیل، یک تئوری تصدیق نسبی منجر به شناختی غیر وابسته به تصدیق می باشد. بنابراین بکارگیری شناختی از تصدیق نسبی برای قضاوت در مورد سؤالهای مربوط به وابستگی متکی به دلیل

مورد نیاز می باشد. و نمی تواند بعنوان دلیلی باشد برای ارائه شناختی در مورد چگونگی بوجود آمدن تصدیق واقعی از تصدیق نسبی باشد.

یک احتمال در این خطوط افزایش فرایند کلاسیکی تئوریها می باشد. یک نمونه از چنین فرآیندی جلوگیری از اصول اساسی در نمونه های قانون ربط می باشد. دلیل مدرک قانون ربط / وابستگی برای حل مشکلات مربوط به دلیل در مورد قانون H-D می تواند استفاده شود. دلیلی که قانون ربط برای حل مشکلات می تواند استفاده کند عمدتاً توسط کوین کلی بیان شده اند.

نمونه H-D گیمز بدون عطف به استراتژی کاهش نمونه مخالف گلیمور را رد می کند. بنابراین آن، بر خلاف نمونه تسمه ای وار او به نظر موظف به توصیف روشهای نیاز باور یا تصدیق می باشد. در بخش ۳، دو روش را بر شمردیم که در آن تئوری تصدیق واقعی برای B ممکن است به شناختی از تصدیق نسبی بدون بروز مشکلاتی اضافی شود: و ساختارهای وابسته خاصی از تصدیق نسبی را برای ایجاد تصدیق واقعی از فرضیه هایی برگزیدیم. و فرضیه های خاصی را انتخاب کردیم که به روش مستقیم تائید می شوند. تصدیق تمامی فرضیه ها با استفاده از این روشها که باعث قضاوتهایی درباره وابستگی های تصدیقی واقعی در بین فرضیه های خاصی شده اند که وابسته به نیاز تصدیق مستقل می باشند غیر قابل پیش بینی می باشد. من باید اشاره کنم که میشل خود گمانهایی را در مورد شناختش بیان داشته که راه حلی کاملاً درست را در جهت حل مشکلات ارائه می دهد.